

بفلم : آقای مدرسی چهاردهی

بحثی در فلسفه اسلام

فلسفه چیست؟

در علم منطق روشن میشود که شناخت چیزها یا از آثار و معلومات آنها گرفته شده است و یا از علت و اسباب هستی آن. تعریف علم را در مقدمه آورند از این جهت است که چون در تعریف علم بطور خلاصه تمام مطالب دانش و قواعد آن را دربردارد دانشجو پس از مطالعه اجمالی در تعریف علمی اجمالی از آن دانش آگاه میگردد.

بنا بر این در حقیقت و قتیکه دانشجو نخست معرفات علم را دانست و خلاصه ای از همه آن دانش را آموخت ممکن است در اثر اطلاع اجمالی شوق شدیدی بفرآ گرفتن آن پیدا کند و در اثر تحصیل رنج تحصیل و گرفتاریها در راه دانش برایش آسان گردد. از این جهت است که در کتابهای فلاسفه در مقدمه کتب خود امور هشت گانه ای را یاد آور شوند که آنها بدین قرار است

۱ - تعریف علم ۲ - فواید علم

۳ - سبب نام آن

۴ - مدون و مبتکر و یا مخترع آن کیست؟

۴ - در چه موضوعی گفتگو میکنند

۵ - رتبه آن پس از کدام علم میباشد

۶ - دانش در کدام طبقه است آیا فلسفه از بهر حکمت الهی است یا مرتبه اش

پایین تر از آن است

۷ - آیا فلسفه دانش الهی است یا طبیعی و یا ریاضی است! ! کدام يك از آنها است
 ۸ - دانش چند باب و فصل دارد آشنائی بامورهشت گانه هر دانستنی اطلاع اجمالی
 از آن علم است که مقصد و هدف آن چیست؟ و بسا ممکن است در اثر اطلاع بسان
 نشاطی در دانشجو پدید آید و بسوی فرا گرفتن آن دانش که مطابق ذوق خود میباشد بشتابد
 و با تحصیل دانش دانشمند گردد

۱ - ابونصر فارابی رساله در این زمینه تألیف نمود بنام احصاء العلوم که در حیدرآباد
 دکن چاپ شده است

۲ - فخر رازی کتابی بنام ستین

در شصت علم نوشته که در بمبئی چاپ شده است

۳ - سکاکی کتابی بنام مفتاح العلوم بعربی تألیف نمود که در مصر چاپ شده کم کم
 دانشمندان توجه پیدا کردند که تعریف این علوم کافی نیست دانشجویان و دانشمندان نیازمند
 بتعریف اصطلاحات دانش هستند از این جهت ابن سینا رساله در اصطلاحات فلسفه تألیف نمود
 و سید شریف جرجانی مؤلف شرح موافق رساله تعریفات را نوشت و عبدالرزاق کاشانی
 کتابی در اصطلاحات عرفان تألیف نمود و عبدالرحمن جامی تألیف بسیار نفیسی در
 اصطلاحات عرفان دارد و سایر عرفا و حکماء در این زمینه بتألیف اصطلاحات عرفان و فلسفه
 پرداختند این دو موضوع تألیف کتابی در تعریف علوم و کتابهایی در اصطلاحات فلسفه و عرفان
 زمینه را باز کرد که این کتاب نفایس الفنون و تهبانون کتاب کشف اصطلاحات علوم را
 در دو مجلد بزرگ تألیف نمود و آقا رضی قزوینی از دانشمندان بزرگ قرون اخیر
 کتابی بنام لسان الخواص تألیف نمود که در اصطلاحات علمی اسلام است که بدبختانه
 این شاهکار علمی تا حروف تهجی را ندارد و نسخه ای از آن در کتابخانه آقای حاج
 شیخ محمد باقر آیت الله زاده مازندرانی در نهران و نسخه از آن در کتابخانه آقا سید
 حسن صدر در کاظمین می باشد

آقا میرزا مصطفی مجتهد تبریزی پدر آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی لسان الخواص را تکمیل و تصحیح نمودند و میتوان گفت تألیف این رشته از کتابها هر کتاب بنزد دائرة المعارف در عصر خود بود. علم حکمت اسلامی را چند تعریف نمودند که خلاصه آن چنین است: انسان پس از فرا گرفتن فلسفه از حالت نقص بیرون آمده و بسوی کمال که شایسته آدمی است میشتابد و با کوشش در راه دانش پیشرفت می نماید نفس انسانی کامل نیست و شایسته‌گی کمال را دارا است و چون هدف انسان پیشرفت بسوی کمال است هر آدم هوشیاری مایل است که نواقص خویش را از خود دور سازد، و به کمال انسانیت نایل گردد و این ذوق ذاتی را بیدار می کند و در راه دانش فلسفه رنج تحصیل را بخود همواره میسازد تا دانای کامل گردد.

آری به سبب تحصیل علم حکمت مانند جهان آفرینش میگردد و تمام حقایق جهان هستی را در خودش نقش روحانی می بندد و آنگاه هر چه در عالم است بی نیازی می گردد بقول شاعر جاودانی ما حافظ

غلام همت آنم که زبیر چرخ کبود بهره رنگ تعلق پذیرد آزاد است
و بر فیلسوف کامل تمام کشور هستی مسخر میگردد و وجود خود را مالک کشور آفرینش به بیند و نیروی حقیقی بر تمام ملک و ملکوت پیدا میکند بلکه خود تمام عالم شود. این راه دور و دراز کمال انسانیت رنج ها و دشواریها و سختیها دارد چرا که مطلب بزرگ است و نیاز بهمت بلند و استعداد دارد تا بزرگانی مانند ابن سینا، بیرونی، خواجه طوسی در جهان بشریت بدرخشند و بر تارک ادوار آدمیت نور افشانی نمایند.

فلسفه علم باحوال اعیان موجودات باندازه توانائی بشر است چون هر کس از نادانی باحوال جهان اندوهگین میشود و از دانستن بحقایق موجودات لذت می برد و رسیدن بآن مرتبه از دانش خوش بخت میگردد ذوق و شوق پدید آید که در راه فرا گرفتن فلسفه کوشش نماید.

و حکماء گفته اند حکمت وصفی است که شبیه خدای عالم است یعنی بواسطه این علم روح انسانی بصفات الهی متصف میشود و اخلاق الهی فرامیگیرد

و این وصف و اخلاق روح انسان را از زندگی موقت و نیستی برهانند و بجهان هستی باقی و ابدیت زندگی بخشند پس بزبان حال روحی همی سراید

نیست از خود هستم از دلدار خود
چون که جان کردم فدای یار خود
خوش ب مردم در رهش زین آب و گل
چيست قطره پیش بحر جان و دل
مردم از ظلمت بنور اندر شدم
قطره ی دریای پر گوهر شدم

بنا بر این بواسطه فنای شهودی در روشنائی جمال پروردگار بدولت ابدیت نائل می شود و روانی شادمان یابد و چون انسان هوشمند ذوق و شوق دارد که زندگی ابدی دارا شود و از طرفی هم باین تعریف فلسفه نگاه کند خواهد دانست که نتیجه تحصیل فلسفه اسلامی دست یافتن بزنگانی همیشگی است و هدف فلسفه هم همین است و بس زیرا مانند سایه خلقی بخداوند جهان میشود و این هم بهترین و آخرین هدف بزرگ حکمت الهی است و این راهی است که بزرگان آدمیت مانند سقراط، ارسطو، فارابی، ابن سینا، بیرونی، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، صدرالدین شیرازی پیموده اند و از باده الهی سرمست شدند و پیرو اولیاء حق و پیامبران شتافتند حکمت و یا فلسفه در تقسیم فلاسفه اسلامی بر دو قسم است ۱ - حکمت نظری و حکمت عملی زیرا دانائی بشر از امور نیست که از قدرت و اختیاری بیرون است و یا در تحت قدرت و اختیار آدمی است. هر گاه بیرون از توانائی انسان باشد آن را حکمت نظری گویند و اگر قدرت داشته باشد آن را حکمت عملی خوانند

فلسفه نظری را چنین تعریف نموده اند

۱ - دانستن احوال موجودات بیرونی و ترتیب نظام آفرینش مطابق با حقیقت باندازه استعداد و قدرت فهم انسانی

۲ - بیرون رفتن نفس ناطقه از مرتبه قوه و رسیدن بمرتبه فعالیت که در آن کمالات علمی و عملی بقوه در نفس انسانی موجود خواهد شد

۳ - حکمت عبارت است از گردیدن انسان عالی عقلی مانند عالم خارجی بدین معنی که چون نفس ناطقه در اثر فرا گرفتن فلسفه آشنا بر حقیقت هر چیزی می گردد بنا بر

این شخص فیلسوف بر سراسر نقشه وجود و هندسه ایجاد عالم آشنا میشود و صورت کلی موجودات در نفس او نقش می بندد جهان عقلاتی با جهان خارجی برابر می شود بعبارت فلسفی جهانی است علمی شیمیه جهان عینی

ای نسخه نامه الهی وی آینه جمال شاهی

= بیرون ز تو نیست هر چه هستی است = از خود بطلب هر آنچه خواهی =

از این جهت است که انسان کامل را عالم صغیر و مجموعه آفرینش را عالم کبیر نامند بلکه بعضی از بزرگان انسان کامل را عالم کبیر و جهان را عالم صغیر گفته اند *

و حضرت امیر مؤمنان علی (ص) می فرماید

اتزعم انك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

و عبدالقادر جیلانی که از بزرگان صوفی است کتابی بسیار نفیس بنام الانسان الکامل ! ! تألیف نموده و بسیاری از دقایق فلسفی و عرفانی را درباره انسان کامل تشریح نموده است

در حقیقت نتیجه و فایده حکمت است نه تعریف اصطلاح

۴ - صدرالدین شیرازی در تعریف فلسفه گفته است *

حکمت شباهت جستن به پروردگار است در احاطه بکلیات و تجرد از کسوت

مادیات که یکی آخرین مدارج دانش و دیگری عالی ترین مراتب عملی است *

نیست از خود هستم از دلدار خود چونکه کردم جان فدای یار خود

مردم از ظلمت بنور اندر شدم قطره دریای پر گوهر شدم

حکمت عملی بر سه قسم است علم اخلاق و علم تدبیر منزل و علم سیاست مدن

زیرا کاری را که آدمی برای بدست آوردن نتیجه انجام میدهد هر گاه در آن

کار نیازمند به همراهی دیگران نباشد و خود بتنهائی بر خیزد آن را اخلاق گویند و اگر

در انجام آن نیازمند کمک دیگران باشد آن بر دو بهره است چه این گونه کارها یا

بستگی با داره امر در داخلی یک خانواده محدود دارد و یا با داره امور داخلی کشور

پیوستگی دارد

بخش نخست را تدبیر منزل و بخش دوم را سیاست مدن گویند. فارابی - معلم ثانی

کتابی بنام مدینه فاضله درباره سیاست مدن تألیف نمود و ابن سینا رساله ای در سیاست داخلی و تدبیر منزل بنام «السیاسة الاهلیة» نوشته است و ابن مسکویه حکیم اجتماعی و اخلاقی کتابی بنام طهارة الاعراق در تهذیب نفس تصنیف نمود که خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری از آن بسیار استفاده نمود و ملا جلال دوانی هم بفارسی کتابی در اخلاق نوشت که سر آمد همه آنان در اخلاق حجة الاسلام غزالی صاحب کتاب احیاء العلوم در چهارمجلد و کتاب کیمیای سعادت است .

فلاسفه:

فلاسفه حکمت نظری را بچهار دانش بخش کرده اند ۱- منطق ۲- ریاضی ۳- طبیعی

۴- الهی

زیرا دانش هر چیزی یا برای خود اوست که مقصود بذات او گویند و یا وسیله برای دانش دیگری است که از اصطلاح مقصود للغیر نامند.

دانشی که آلت و وسیله دانش دیگری است علم منطق است زیرا غرض از دانستن منطق علم دانش بر چگونگی ایراد دلیل بر مدعی است .

گویند سید شریف جرجانی رساله منطق خود را که بنام کبری و از شاهکارهای علمی زبان فارسی است بفرزندش درس میداد پس از پایان تحصیل منطق خواست از فرزند امتحانی کند بوی گفت امروز به بازار رفته و گردش دقیقی نما هر چه شنیدی بمن بگو فرزند بی بازار شتافت و پس از چندی بازگشت و گفت امروز در بازار خبری نبود پدر گفت زینهار علم منطق را درست نیاموختی دوباره از آغاز کتاب بدرس منطق پرداخت بعد از مدتی گفت فرزند اکنون به بازار برو و بشنو که چه خیر است فرزند محقق جرجانی بی بازار شتافت و پس از بازگشت به پدر گفت که آنچه را که در کوی و برزن از مردم شنیدم علم منطق بود که خودشان توجه نداشتند که سخنانی که بیکدیگر میگویند یکی از مشکل ها و قیاس های منطقی است پدر گفت جان فرزند اکنون علم منطق را درست دانستی آنگاه بتحصیل سایر دانش ها پرداخت. منطق را

در دعاوی علمی برای ایراد دلیل بکار برند بدین جهت او را علم آلی نیز نامیده اند ولی دانشی که مقصود ذاتی ما است به سه بخش تقسیم شده است زیرا آنچه از این گونه دانش ها مورد بحث قرار می گیرد یا از جمله موجوداتی است که نه در ذهن و تصور و نه در بیرون محتاج به ماده و حلول در آن نیست آن را علم الهی میگویند و یا از جمله موجوداتی است که هم در ذهن و بیرون نیازمند به ماده دارد و هیچگونه در هیچ جا از ماده جدا نیست آن را علم طبیعی ناهند،

و یا از جمله موجوداتی است که در بیرون نیازمند به ماده است ولی در تصویری نیاز از اوست آن را علم ریاضی نامند. پس فلسفه سه حکمت است الهی، طبیعی، ریاضی.

هله نوهید نباشی که ترا یار براند
گرت امروز براند نه که فردات بخواند
در اگر بر تو بیند مرو و صبر کن آنجا
که پس از صبر ترا او بسر صدر نشاند
و گراو بر تو بیند همه درها و گذرها
ره پنهان بکشاید که کس آن راه نداند
نه که قصاب به خنجر چوسر میش ببرد
نهد کشته خود را کشد آنگاه کشاند
چودم میش نماند زدم خود کندش پر
توبین کین دم سبجان بکجاهات رساند
بمثل گفته ام این را ، واگر نه کرم او
نکشد هیچ کسی را وز کشتن برهاند
- مولوی -